



محمد مشیری

فرهنگ نامهای پرندگان ایران

این فرهنگ از کتاب (پرندگان ایران) تألیف نویسنده استخراج شده و بترتیب حروف الفبائی با نامهای علمی لاتینی و نام دستموراسته و نوع و نامهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی و نامهایی که در ادبیات و اشعار فارسی آمده باشواهد مثال و نامهای محلی و افسانهها و حکایات درباره هر یک با تعریف مختصری از مشخصات و طرز زندگی و مهاجرت و تخم گذاری و آشیانه آنها بطور اجمال درج میگردد.

از خوانندگان محترم تقاضا دارد اگر با اشتباهی برمیخورند و هم چنین اگر نامهای دیگری را می شناسند برای تکمیل و تصحیح آن منتهی بر ما گذاشته و مرقوم فرمایند.

ابابیل

۱- نامهای فارسی

ابابیل - در تداول فارسی: پُرسِتو، پلیسک، بالوانه، حاجی حاجی،

بادخورك ، بالوايه ، دالبوز - (لغت نامه دهخدا ص ۲۴۴)

ابابیل - پرستو ، پرستوك ، خطاف ، چلچله - (فرهنگ معین ص ۱۱۶)
چاپ امیر کبیر ج ۱)

بادخورك - مرغکی است سیاه کوچک و او پیوسته در پرواز باشد . گویند غذای او باد است و اگر درجائی نشیند دیگر نتواند برخاست و بعضی گویند ابابیل همان است - (برهان قاطع چاپ زوار ص ۲۰۸)

بالوانه - مرغکی سیاه است که پیوسته در هوا میپرد و چون بر زمین نشیند نتواند برخاست . گویند غذای او باد است - (معیار جمالی چاپ دانشگاه تهران ص ۴۵۵)
بالوانه - بروزن آسمانه ، مرغکی باشد کوچک که شیرازیان آنرا «واشه» گویند (برهان قاطع ص ۲۲۶)

بالوايه - بفتح یای حطی پرستوك باشد و آن پرنده ایست در سقف خانه‌ها آشیان کند و بعضی گویند پرنده ایست کوچک و سیاه و کوتاه پاچه که شب و روز در پرواز میباشد . مگر در هنگام بچه کردن که بسوراخی رود اگر بزمین افتد نتواند برخاست و آنرا ابابیل گویند . (برهان قاطع ص ۲۲۶)

بالوايه - مرغکیست سیاه و سفید چون گنجشك ، اگر بر زمین نشیند بر نتواند خاست ، عنصری گوید :

آب و آتش بهم نیامیزد بالوايه زخاك بگریزد (لغت فرس اسدی طوسی)

بالوايه - بالوايه پرستوك باشد و آنرا بلوايه نیز گویند . (فرهنگ جهانگیری)

بالوايه - چو خا کپایه پرستوك باشد (برهان جامع)

بالوانه - بروزن کارخانه مرغی است سیاه ، کوچک که پیوسته در پرواز باشد و چون بنشست نتواند برخاست و آنرا بادخورك هم گویند و ابابیل همان است (برهان قاطع ص ۳۵۸)

بالوايه - با یای حطی بروزن چارخانه پرستوك باشد . (برهان قاطع ص ۳۵۸)

پرستك - بکسر اول و ثانی و سکون ثالث و ضم رابع و کاف ساکن نام

پرنده ایست که پشت و دم او سیاه و سینه اش سفید و منقارش سرخ میباشد و در سقف خانه ها آشیان میکند و او را بعربی خطاف میگویند (برهان قاطع ص ۳۸۳)

پرستو - بکسر اول و ثانی و سکون ثالث و ضم فوقانی و واو ساکن بمعنی پرستک است که خطاف میگویند (برهان قاطع ص ۳۸۴) سعدی گوید :

لبان لعل چون خون کبوتر سواد زلف چون پر پرستو

پرستو - Parastu, Peres = پرستوک = پرستک = فرستک = فراستوک =

فراشتوک = فراشتر = فراشتوک پرنده ای از رده گنجشکان Passeraux جزو راسته شکافی نوکان Fissirostres که شامل ۸۰ گونه میشود و در سراسر کره زمین پراکنده اند این پرنده دارای دم بلند و دو شاخه منقار نسبتاً پهن و سه گوش میباشد. جثه اش کمی از گنجشک بزرگتر است و دارای پرواز سبک و سریعی است و بهمین مناسبت دارای بالهای مناسب و مساعد برای پرواز مدتهای متمادی در هوا میباشد. پرستو غذای خود را حین پرواز در هوا جستجو میکند و از حشرات (از قبیل مکسها و پشه ها و پروانه ها) تغذیه مینماید و اکثر صبحها (طلوع آفتاب) و عصرها (غروب آفتاب) برای تغذیه از لانه خارج میشود. پرنده ایست مأنوس با انسان و اکثر لانه اش را در آبادیها در داخل اطاقها و شکافهای دیوار نزدیک لبه بام و گاهی تنه درختان بنا میکند.

این پرنده جزو پرندگان مهاجر است و فصول سرد را بنقاط گرمتر مهاجرت میکند و بمحض شروع بهار بمحل اول خود و غالباً بهمان لانه سابق بر میگردد. پرنده ایست بسیار مفید و حشرات موزی را از بین میبرد و ضمناً بی آزار و زیباست، چلچله، زازال، ابابیل، بلوایه، پیلوایه، پرستوک، خطاف. (فرهنگ معین ص ۷۴۱)

پرستوک - به سکون کاف بمعنی پرستواست که خطاف باشد. گویند اگر بچه اول پرستوک را بگیرند وقتی که ماه در افزونی بود و شکم او را بشکافند، دوسنگریزه از شکم او برآید، یکی یکرنگ و دیگری الوان چون در پوست گوساله یا بز کوهی پیچند پیش از آنکه گرد و خاک بر او نشیند زیر بازوی مصروع بندند یا بگردنش آویزند صرع از او زایل گردد و گویند اگر دو پرستوک بگیرند یکی نرو یکی ماده

وسرهای آنها را بسوزانند و در شراب ریزند، هر کس از آن شراب بخورد مست نگردد. و اگر خون او را بخورد زنان بدهند شهوت آنان منقطع گردد و بر پستان دختران مالند نگذارد بزرگ شود و اگر سرگین او را در چشم کشند، سفیدی که در چشم افتاده باشد ببرد و سرگین او بازهره گاو بیامیزند و بر موی طلا کنند بی هنگام سفید نشود (برهان قاطع ص ۳۸۴)

پرستک، پرستو، پرستوك - اول و ثانی مکسور به سین زده و تایی فوقانی مضموم نام جانوری است در پشت و دم آن سیاه و سفید و منقارش سرخ در سقف خانه آشیان سازد و آنرا فراشتوك خوانند. (فرهنگ جهانگیری)

از پرستوك چو خوری لحمش را دیده را روشنی آید حاصل
خون او را چو بیاشامد زن شهوت زن همه گردد زایل
یوسفی طبیب (نقل از فرهنگ جهانگیری)

پلستک - بکسر اول و ثانی و سکون سین بی نقطه و ضم فوقانی و کاف ساکن پرستوك باشد و آن پرنده ایست که در سقف خانه ها آشیان کند و بعربی خطاف گویند (برهان قاطع ص ۴۱۵)

پیلوایه - چوفیل مایه پرستوك معروف (برهان جامع)
خطاف - که آن مرغی است سیاه و سفید و بفارسی فرشتوك گویند (منتهی الارب)
مرغك خطاف را عنبر بماند در گلو چون بخوردن قصد سوی عنبرشها کند
منوچهری

چلچله - پرستو (فرهنگ معین ص ۱۳۰۶)

چلچله بنشست صوفی ره نیافت چلچله بهتر بود زان چلچله
(فرهنگ جهانگیری)

دایرزه - بفتح پای فارسی و زال هوز بروزن و اگر دره فراشتوك باشد و آن پرنده ایست که در سقف خانه ها آشیان کند (برهان قاطع ص ۸۰۶)

دالبوز - بسکون لام وضم بای موحدہ فرشتوک باشد کہ دالبوزہ بزبادہ ہائیز کویند (مجمع الفرس)

دالبوز - ودالبوزہ چوخامسوزباہا مرغ پرستوک (برهان جامع)

فرستو - فرستو و فرستوک با اول و ثانی مکسور بسین زده وتای فوقانی مضموم فراشتروک باشد و آنرا پرستونیز خوانند و بتازی خطاف گویند .

حکیم سوزنی راست :

فرستو نین ، غچغچه چون کنم موید بر این غچغچه نیست شاد

(فرهنگ جهانگیری)

ہاج حاجی - پرستو ، چلچلہ (فرهنگ کیلکی تألیف منوچہرستودہ ص ۲۶۲)

(فرهنگ دهنخدا ص ۲۴۴ با املائی حاجی حاجی)

۲ - نامهای محلی

این پرنده در لہجہ های آذربایجانی بنام قرن قوش Qarranque نامیدہ میشود و در رضائیمہ (سیم قوشی) نامند در لہجہ کردی (کرمانجی) پرسیکلہ Parasikla و در لہجہ مگری پرسلیر کہ Paraselërka و پلیسر Pliser (سلیمانیہ) پلیسر Polisor (جاف) پلیسرک Pliserk (کرمانشاهی) در دہات اصفہان پیسرک گویند .

تمام این نامهای (کردی) تصور میرود مأخوذ از تقلید صوت این پرنده و شاید ہم تقلید صوت بہم خوردن بالہای این پرنده در هنگام پرواز باشد .

(تصور میرود کلمات پرستو ، پرستوک و فرستو و چلچلہ ہم مأخوذ از تقلید صوت

یاصدای بہم خوردن بالہای این پرنده باشد .)

نامهای دیگر این پرنده در لہجہ های کلہری و زنکنہ و کرمانشاهی سیاپوسنک Sia pusenek و سیاپوسنک Siapusenog و سیہ پوسنک و سیا پوسنک و سیاپورسنک Sia pursenek و سیہ پورسنک و سیہ پورسنک کہ ہمہ آنها تلفظات گوناگون یک نام است و حکایت از رنگ این پرنده میکند کہ سیامیباشد و معنی تحت اللفظی آنها پرنده سیاہ پوست یا سیاہ پوستین می باشد و کاف در آخر آنها حرف

نسبت است .

نام دیگر این پرنده در لهجه گرمانجی کردستان ترکیه (دومقسوك)
Dov magasuk میباشد و نام دیگر این پرنده در لهجه گرمانجی حاجی رش
Haji raç (حاج سیاه) و حاج حاجک و حاجیک و حاجی رشک میباشد .
نوعی دیگر از این پرنده در کردستان بنام شمشیر بال (در لهجه‌های گروسی)
است باین جهت آنرا شمشیر بال گویند که در هنگام پرواز بادوبال خود تشکیل هلال میدهد.
در بین ایلات و ده‌فشیان کرمانشاه این پرنده را (طیر) Tayr و در مکرری
طیر آبابیله Tayr - an abâbila گویند و لهجه دیگر کردی فند گوله Fendegûla
نامند . (از نشریه شماره ۵ انجمن ایران‌شناسی دکترومکرری)

چلچله را در مازندران چلچلا Celcelâ و در سرخه (سمنان) چلچلاق
Celcelâq و سنکسر چلچراق Celerâq گویند.

در ملایر باد کپو Bad Kapû و در دزفول قندر Qender در کرمان
Esperi coghü اسپری چغو و اسپری چونامند که جزء اول آن قطعاً مأخوذ از تقلید
صوت این پرنده و جزء دوم آن چوو چغو است که بمعنی گنجشک است. (دنباله‌دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(دل شیدا)

مستانه پای بر سر دنیا نهاده ایم
در راه جام و ساقی زیبا نهاده ایم
تا دل بدان دوزلف چلیپا نهاده ایم
چون دل بر آن دو نرگس شهلا نهاده ایم
بنیاد عمر بر سر دریا نهاده ایم
اکنون که رو بجانب صحرا نهاده ایم
آن هم براه این دل شیدا نهاده ایم

تا در طریق مهر و وفا پا نهاده ایم
رندیم و عاشقیم و نظر باز و نقد عمر
دردا که نقد دین و دل از دست میرود
ما را سر تفرج باغ و چمن نماند
در بحر آرزو چو صدف غرقه گشته ایم
ای باد خوش نفس بمن آور پیام دوست
سرمایه شباب ز کف رفت و اندکی است

گفتی که «حاکمی، زجه شیرین شدت سخن؟

چون لب بر آن دولعل شکر خا نهاده ایم!

دکترا سهیل حاکمی